



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۰۹

عبدالله

«کره کتنه»

بر

نوشته «نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر»

قسمت پنجم

در قسمت یازدهم این راپور باز هم از یک شاهد عینی دیگر (آقای اسماعیل محشور) نقل شده که «وقتی به محل تصادم موتر رسیدیم، مصدومین به شفاخانه انتقال داده شده بودند، ولی چند نفر منجمله کودک و بزرگسال که همه شاهدان حادثه بودند، در آنجا حضور داشتند و به اثر تقاضای من، چشم دید شانرا چنین ارایه داشتند»:

"حوالی بعد از ظهر، وقتی صدای تصادم موتر را شنیدیم، از بالای کار و خانه های خود بیرون شده و راهی محل حادثه شدیم. موتر با سنگ کنار سرک تصادم نموده و همه سرنشینان آن که چهار نفر، دو مرد و دو زن بودند، زخمی شده بودند. زخم یک نفر شان کاری بود. در اول ما کوشش کردیم که از موتر های در حال عبور به طرف جبل السراج و کابل خواهش کنیم تا در انتقال زخمی ها کمک کنند، اما اول کسی توقف نمی کرد و اگر توقف هم میکرد، بردن چهار نفر برای شان مقدور نبود. بعد ها تصمیم گرفتیم تا از موتر ران ها خواهش کنیم که تنها همین یک نفر را که خیلی وضع خراب داشت و زخمش عمیق بود، انتقال دهند. بالاخره بعد از یک یا دو ساعت یک درپور حاضر شد که کمک کرده و زخمی ها را انتقال بدهد." «

اگر به گفته های این «شاهد عینی» استناد شود، گفته های خارنوال ظریف، (شاهد عینی بی دگر) زیر سوال می رود که می گوید: «جسد احمد ظاهر در کنار جاده در زمین افتاده بود. اولین کاری که کردم، زخمی ها را توسط موتر خود (شاید همان جیب روسی دو دروازه بی بوده باشد) به شفاخانه چاریکار انتقال دادم، جنازه احمد ظاهر را با موتر دیگر کمی پسانتر روان کردیم.» «

شاهدان عینی کودکان و بزرگسالان میگویند که بعد از بسیار تلاش «بالاخره بعد از یک یا دو ساعت یک درپور حاضر شد که کمک کرده و زخمی ها را انتقال بدهد»

پس کسی که زخمی ها را انتقال داده یک درپور بوده که بعد از اصرار زیاد مردم، حاضر شده زخمی ها را انتقال بدهد نه جناب خارنوال.

نظر به گفته های شاهدان عینی، که آقای محشور از ایشان نقل قول کرده است، هر چهار نفر زخمی بودند ولی زخم یک نفر شان کاری بوده. نظر به این گفته، محبوب الله بیهوش نبوده، چون شخص بیهوش مثل مرده بی حرکت می باشد.

تاریخ حادثه:

نظر به باور تمام مردم، از شاهدانی که در این راپور، به گفته های شان، استناد شده تا سنگ قبر احمد ظاهر، پنج شنبه ۲۴ جوزا را نشان می دهد

شاهد عینی بی دگری که در آن زمان در چاریکار وظیفه داشته چنین می نویسد:

«... شاهد بودم که دختران جوان چگونه اشک می ریختند (قابل تذکار است که همین روز در تالار سینما پروان محفل بزرگی فکر میکنم بمناسبت تجلیل از روز مادر تدویر یافته بود که اکثریت مطلق اشتراک کننده گان آن زنان و دختران بودند...» «ariaye.hayat.farhangi»

روز مادر بتاريخ ۲۴ جوزا تجلیل می شد.

نمیدانم بکدام هدف، دلیل، و منظور سعی و تلاش بعمل آمده، تا ثابت شود روز حادثه ۲۳ جوزا می باشد؟

د پاپو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

نه ۲۴ جوزا؟

شاید نویسنده (حاکم به دهن) ترسیده باشد که اگر روز تولد و وفات احمد ظاهر یکی باشد، «نیم گناهان او بصورت قطعی بخشیده می شود،؟؟؟»

در غیر آن پیچیدن با این موضوع و تحقیق در مورد آن، کوچکترین ربطی به چگونگی بی قتل احمد ظاهر ندارد. جالبتر «کتنگ» کابل تایمز است، که به مثابه یگانه سند برای تثبیت این ادعا آورده شده که گویا احمد ظاهر روز ۲۳ جوزا کشته شده و نه ۲۴ جوزا. مشکل این سند آن است که از یکطرف روز حادثه را ۲۳ می گوید و از جانب دیگر، در گزارش می نویسد «یک منبع مدیریت ترافیک ولایت پروان گفت که موتر شخص بی احمد ظاهر به راننده گی بی محبوب، باشنده کابل، در حالیکه از سالنگ بطرف کابل در حرکت بود از کنترل خارج و با یک صخره (بیرون برآمده) تصادم کرده و احمد ظاهر در جا کشته و دو تن دیگر بشمول راننده زخمی شدند.

اول اینکه حتی در همین خبر، گفته نشده که، احمد ظاهر در حادثه ترافیکی «مرد» نوشته اند احمد ظاهر در این تصادم «کشته شد» بر عکس کسانی که مذبحخانه تلاش دارند تا بقبولانند که احمد ظاهر در تصادم ترافیکی «مرد».

دگر اینکه در این خبر از دونفر دیگر بشمول راننده یاد شده در حالیکه همه میدانند، در زمان حادثه، سه تن دیگر با احمد ظاهر همراه بودند.

با این سهل انگاری در بازتاب، خبر به این بزرگی، از احتمال بدور نیست که تاریخ را هم غلط نوشته باشند.

در قسمت دوازدهم این راپور آمده:

«.. و فراموش نباید کرد که درین سفر تفریحی، از جمله همراهان احمد ظاهر، دو دختر که هر دو زیر سن قانونی یعنی یکی ۱۶ ساله و دیگری چیزی کمتر از ۱۸ سال داشته است»

این گفته ها را بعداً (پس از تماس تلفونی بی محبوب الله) از متن حذف و بجای آن سن یکی از دختران را حدود ۱۸ ساله و از دگرش را ۲۰-۲۱ ساله نوشته اند.

اتهام (پیدوفایل) بستن به کسی، خیلی ها سنگین و جدی است و حتی بدون ثبوت محکمه پسند قابل پیگرد قانونی می باشد. بخصوص که آن فرد بزرگترین هنرمند یک کشور باشد. چطور امکان دارد شنیدن همچو اتهام بزرگ را، در مورد کسی بدون تحقیق، حقیقت یابی، تطابق خبر با حد اقل یک یا چند منبع مستقل دیگر، به همین ساده گی، باور نموده و همه گانی ساخت؟ و نامش را گذاشت «راپور تحقیقی»؟

عذری که بخاطر این اشتباه آورده شده، بنظر من خیلی جالب است «من با نقل قول از دیگران به نوشتن این راپور پرداخته ام و ممکن است گاهی اشتباه کنم»

نویسنده «راپور» توصیه بی خود را، به خواننده گان، فراموش نموده «..... صمیمانه و دوستانه خواهشمندم تا این راپور مفصل و مستند را که از قول شاهدان عینی ترتیب شده است، بصورت بی طرفانه و واقعینانه با شواهد معتبر مقایسه نمایند، تا آوازه ها را از واقعیت ها تفریق و تشخیص نموده و زندگی اشخاص و افراد را بر مبنای حدسیات، تیره و تار نسازیم.»؟؟

در نسخه دوم در همین زمینه آمده «.... و در میان این چهار نفر، احمد ظاهر با سن ۳۴ سال، پخته ترین، با تجربه ترین، پول دار ترین، هوشیار ترین شان بوده و نه تنها در مورد رفتن به بند قرغه و چاریکار، اصلی و مرکزی بوده است. بلکه در مورد خریدن مشروب و کباب و آب سرد سالنگ، لیدر و تصمیم گیرنده اصلی و مرکزی بوده است.»

نویسنده «راپور» بر اساس کدام سند یا مدرک محکم، از کدام منبع موثق و قابل اعتبار، این ادعا را، که گویا (احمد ظاهر لیدر و تصمیم گیرنده اصلی و مرکزی بوده است)، با چنین قاطعیت و اطمینان آورده است؟

اگر منبع ثان محبوب الله باشد، گفته های او با انهمه تناقض گویی ها و دروغ ها با حفظ اینکه خودش مظنون هم است، دگر ارزش یک توت را هم ندارد.

چه مجبوریست یا عاملی باعث شده که نویسنده گفته های درهم و برهم و متضاد یک مظنون را محک قضاوت خود قرار داده و بر اساس آن تماس این دو دختر و محبوب الله را با ترون یا مقامات دیگر دولتی مردود بشمارد؟

با تأسف از قسمت های زیاد این «راپور» چنان بر می آید که تلاش شده (شاید غیر عمدی) با تعرض به حریم شخصی و به شخصیت احمد ظاهر، تصویر یک بوالهوس، مست، ولگرد، زن باره، کسی که شبها در مهمانی ها و شب نشینی ها بوده و حتی پدوفایل (pedophile)، از او ترسیم شود.

جواب به سؤالات نویسنده راپور

اینکه انگیزه، مجبوریست و یا منفعت محبوب الله ازین جنابیت چه بود؟

باید به این نکات ذیل توجه کرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

۱- دستگیری و شهادت، یکی از سیاستمداران معروف و با قدرت گذشته، کسی که بخاطر روابط خانواده گی، محبوب الله را بعد از فراغت از صنف دوازدهم به وزارت خارجه مقرر کرده بود، و هنوز کسانی بودند که از این رابطه آگاهی داشتند، محبوب الله را به وحشت انداخته بود.

۲- محبوب الله به شدت، از اختناق و خشونت های رژیم ترسیده بود و میخواست به هر صورتی ممکن از کشور خارج شود. دلیل:

- گفته های خودش با تلویزیون بهار .
- به قول یکی از همکارانی، محبوب الله، در دفتر آرشیف وزارت خارجه، او سه بار درخواست پاسپورت داده بود که هر سه بار رد شده بود. یکبار آن احمد ظاهر را واسطه ساخته بود.
- امید محبوب الله برای بدست آوردن پاسپورت دگر از بین رفته بود و او شهادت ترک کشور را بصورت غیر قانونی، هم نداشت.

۲- کینه یی که از احمد ظاهر در دل داشت و دارد. دلیل:

- تلاش پیهم برای سیاه نمایی یی احمد ظاهر حتی (بعد از مرگ) در گفته هایش.
- انکار زندانی شدن های احمد ظاهر در دوران خلقی ها. در حالیکه تمام کابل از زندانی شدن احمد ظاهر، برای یک هفته، خبر دارند. زلمی رزمی (مدیر وقت سینما زینب) از کنسل شدن کنسرت احمد ظاهر، بدلیل زندانی شدنش شهادت می دهد. او که خود ادعا دارد هفته سه شب با احمد ظاهر بوده، از موضوع اظهار بی خبری می کند.
می گوید: نخیر نی، مه خبر ندارم. (مصاحبه با تلویزیون بهار)

- در جواب سؤالی که آیا احمد ظاهر از جانب رژیم توهین یا تحقیر نشده؟
می گوید: نخیر نی، نخیر نی. در حالیکه، فقط چند لحظه قبل، در همان مصاحبه، این شخص، چنین می گوید:
یک روز ده خانیش بودیم که عسکر آمد، چند نفر دروازه ره تق تق کد اول واز نکدیم. باد از او دروازه ره شکستاندن، احمد ظاهر جانم زیر قولشه گرفتن بیخی ای ره بردن... (دقیقه ۲۰:۳۷) مصاحبه با تلویزیون بهار.
روی هم باقی یی قصه، راز زنده گی احمد ظاهر را (که از قول خودش توسط احمد ظاهر برایش افشا شده بود) نامردانه و خلاف تمام اصول اخلاقی، در رسانه ها بیان می کند. این کار را هیچ دوستی به دوستی نمی کند (بخصوص زمانی که آن دوست دگر زنده نیست تا از خود دفاع کند.) مگر دشمن با دشمن.

بوی گند این کینه ها در قسمت های مختلف از گفته های محبوب الله احساس می شود.
با آن همه محبت ها و خدماتی که احمد ظاهر به او و خانواده اش انجام داده، درک علت این کینه، که حتی چهل و چهار سال بعد از مرگ احمد ظاهر فروکش نکرده است برایم سخت مشکل می نماید.

سؤال سوم: «چطور دختری که عاشق احمد ظاهر بود و مطابق شواهد متعدد با احمد ظاهر یک سال قبل از کودتای ثور، روابط عشقی داشت و توسط احمد ظاهر حامله گردیده و بعداً صاحب طفلی شده بود، برخالف منافع خودش و اولاد نوزادش، چنین دسیسه و پلانی را می سازد که یگانه حمایت کننده مالی خود را برای ابد از بین ببرد؟»
این فقط یک ادعا و اتهام است و بس. لطفاً «شواهد متعدد» را که از آن ذکر شده، معرفی کنید. تا ثابت کند این دختر از احمد ظاهر حامله بوده و صاحب فرزندی شده است. فراموش نکنید که این ادعا خیلی سنگین و جدی است.
سؤال ۴: «چطور ممکن است حکومت ظالم و خونخواری که هزاران هموطن ما را به شمول دو صدراعظم با وقار و ده ها وزیر و صد ها مامور عالی رتبه و هزاران دانشمند و چیز فهم وطن را بدون کدام جرم و بدون جزیی ترین سوال و جواب و با انتهای بی اعتنائی به افکار عامه، در پولیگون ها تیر باران کرد، چرا بخواهد برای یک هنرمندی که اکثر شب ها تا نصف شب مصروف مهمانی و شب نشینی و عیاشی بود، و می توانستند به آسانی او را در تاریکی شب و در مقابل خانه اش از بین ببرند، چنین پلانی ترتیب دهند که در آن چند نفر جوان غیر قابل اعتماد و غیر متعهد را دخیل سازند تا احمد ظاهر را در روز روشن، از یک تفریحگاه به تفریحگاه دیگر ببرند، و بعد در شاهراه ایکه در هر دقیقه ده ها موتر میگذرد، موتر را به کوه کوبیده و دندان ها و قیرغه های خود را بشکنند، تا قاتل بیاید و توسط تفنگچه احمد ظاهر را بکشد؟»

جواب:

احمد ظاهر، با صدراعظم، وزرا، سیاستمداران و دگر عزیزانی که نام برده شده، از نظر محبوبیت مردمی، قابل مقایسه نیست.

۱- تجمع گروه عظیمی مردم سوگوار، از اقشار و سنین مختلف، بصورت خود خواسته و ماتم زده، در جاده های کابل در روز تدفین این هنرمند در کشور پیشینه ندارد. ما هیچ گاه شاهد چنین حضورده ها هزار انسان، از هر گوشه و کنار، از اقشار و گروه های مختلف، بشکل کاملاً داوطلبانه، برای هیچ کس دیگر نبوده ایم.

۲- در چهل و چهار سال بعد از مرگ نا بهنگام احمد ظاهر ، هر سال بدون استثناء ، محافل ختم قرآن و یادبود این هنرمند ، چه در داخل و چه در خارج از کشور ، از جانب مردم به پاس احترام شان به این هنرمند بی بدیل ، بر پا می‌شود . مگر چنین کاری برای کسی دگری انجام شده؟

در سوگ کشته شدن ، بی رحمانه ، آن بزرگواران ، چند نفر در جاده ها حضور یافتن بشمول شما؟ پس نباید ، احمد ظاهر را ، از نظر محبوبیت و جایگاه مردمی اش ، با کسی مقایسه کرد . چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است .

بر علاوه وجود هواخواهان میلیونی در بین مردم ، علت دگری که کشتن احمد ظاهر را مشکل می‌ساخت وجود علاقمندان ، مقتدر ، احمدظاهر در نظام بود . حفیظ الله امین و فرزندانش از جمله دوستداران صدای احمد ظاهر بودند که کار را برای انانیکه در پی کشتن او بودند مشکل می‌ساخت . نمی توانستند او را به راحتی بقول شما دم در خانه‌اش از بین ببرند .

پس بهترین راه ، برای سرپوش گذاری به این قتل ، طرح کشتن او در یک « حادثه ترافیکی » در خارج شهر و کوه‌های سالنگ بوده می‌تواند .

جناب ملکیار! علت آوردن این جمله شما که « .. چرا بخواهد برای یک هنرمندی که اکثر شب ها تا نصف شب مصروف مهمانی و شب نشینی و عیاشی بود ، » را قطعاً نفهمیم .

نمونه از این مهمانی‌ها و شب نشینی و عیاشی های احمد ظاهر را جناب شما ، بصفت شاهد صحنه ، چنین قصه می‌کنید:

« ... در یک محفل فامیلی و خودمانی ، و یک شب استثنایی ، دور این هنرمند بی همتا در روی زمین نشستیم و از نزدیک با استعداد خارق العاده و شخصیت گرم و صمیمی او ، آشنا شدیم . »

« احمد ظاهر که سرشار از کیف و مستی بود ، در آن شب قیامت بر پا کرد و جز چند وقفه کوتاه ، تا ساعت هفت صبح خواند و لذت برد و لذت آفرید . »

« .. و گاه گاهی توجه ما را با صدا زدن نام یکی از ما ها ، به ظرافت های یک پارچه ، یا به زیبایی شعر آن ، جلب میکرد تا از آن سرسری نگذریم . »

« گاهی در حین خواندن پرزه می‌گفت و می‌خندید ، اما او بالای کس نمی‌خندید ، بلکه همراهی کس می‌خندید . » این است روایت شخص شما از یکی از این « مهمانی‌ها و شب نشینی و عیاشی های احمد ظاهر .

با استناد به قصه شما احمد ظاهر در مهمانی‌ها و شب نشینی‌ها ، لذت می‌برد و لذت می‌آفرید ، فهم درست موسیقی و شعر را آموزش می‌داد . او خنده می‌آفرید و با همه می‌خندید .

این است نمونه ، آنچه در شب نشینی های احمد ظاهر می‌گذشت . کجای این کار ها زشت است که نظام ، به باور شما ، میتوانست او را به ساده گی از بین ببرد؟

سؤال پنجم:

- « چطور ممکن است که (آصف ظاهر برادر بزرگ احمد ظاهر) و داکتر های شفاخانه چاریکار و مدیر ترافیک پروان و سارنوال پروان و پولیس جنایی و داکتر طب عدلی ، همه و همه در یک دسیسه دخیل باشند و همه در تباری با هم واقعیت‌ها را پنهان کنند و قتل عمد را تصادم ترافیکی معرفی نمایند؟ »

جواب : در آن شرایط ، ترس ، اختناق و وحشت از رژیم مخوف که در جامعه حاکم بود مگر توقع دارید کسی از مسوولین جرئت بیان واقعیت را داشته بوده باشد؟ ویا کسی جرئت می‌توانست بر خلاف روایت رسمی بی رژیم در این مورد حرف بزند؟

بودند اندک کسانی که ، شجاعانه ، با صدای بلند رژیم را در قتل احمد ظاهر دخیل می‌دانستند مثل شهید نینواز که جانش را در این راه باخت .

سؤال ششم:

ایکه چرا حتی بعد از رفتن رژیم ، کسی پیدا نشد تا حقایق را افشا کند؟

جواب روشن است تمام کسانی که زنده‌اند و از این راز آگاهی دارند خود در دسیسه ، بشکلی ، نقش داشته‌اند و جرئت و شهامت این کار را ندارند .

ادامه دارد....